



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری در بحث ولایت فقیه که محل بحث ماست می فرماید تعدادی از احادیث برای ولایت فقیه مورد استدلال واقع شده و بعد ایشان ده حدیث را ذکر می کند و می فرماید خیال شده که اینها بر ولایت فقیه دلالت دارند درحالی که اینطور نیست و سپس ایشان از همه احادیث یک جواب می دهد و می فرماید احادیث مذکور دلالت دارند بر اینکه شأن فقهاء فقط بیان احکام و مسائل شرعی و احادیث اهل بیت علیهم السلام می باشد و خبر اول یعنی: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ را نیز حمل می کند بر اینکه علماء وارثان انبیاء هستند در اخذ علم و نقل احادیث آنها نه ولایت بر انفس و اموال برای مدیریت جامعه.

خوب واما چونکه حدیث مذکور مهم است یک بار دیگر آن را می خوانیم، خبر صحیحہ قداح این بود: ﴿محمد بن الحسن وعلي بن محمد، عن سهل بن زياد، ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعاً، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد الله بن ميمون القداح، وعلي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً إلى الجنة وإن الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا به وإنه يستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الأرض حتى الحوت في البحر، وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر، وإن العلماء ورثة الأنبياء إن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهما ولكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر﴾.

عرض کردیم شیخ انصاری و تمام محشین و شراح مکاسب مثل آخوند خراسانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، مرحوم ایروانی، آقای حیکم، غایة الآمال، منیة الطالب، آقای خوئی، هدی الطالب، هدایة الطالب و دیگران فرموده اند این حدیث و دیگر احادیث دلالتی بر ولایت فقیه ندارند و فقط حضرت امام رضوان الله علیه در مقابل اینها فرموده این حدیث و احادیث دیگر بر ولایت فقیه دلالت دارند، ایشان در کتاب البیع جلد ۲

صفحه ۶۴۵ و در بحث ولایت فقیه که در نجف اشرف داشتند و همچنین در جلد ۴۵ دفتر تبیان فرموده اند احادیث مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند بنابراین در اینجا یک صف آرائی بین امام رضوان الله علیه و فقهای که ذکر شد بوجود آمده.

شیخ انصاری و تابعین او می فرمایند در این حدیث قرائنی هست که نظر به اخذ علم و حدیث از پیغمبران دارد چراکه اول بیان فضیلت و ثواب طلب علم شده و بعد گفته شده علم را باید از انبیاء اخذ کرد فلذا حدیث بر ولایت فقیه دلالت ندارد بلکه دلالت دارد بر اینکه العلماء ورثة الانبياء فی اخذ علومهم من الانبياء، ولی امام رضوان الله علیه می فرماید این حدیث بر ولایت فقیه دلالت دارد بنابراین ما باید کلمات و ادله طرفین را مورد بررسی قرار بدهیم تا ببینیم حق با کدامشان می باشد.

خوب واما کلمات تمام فقهاء را نقل نمی کنیم چونکه مفصل می شود و فقط کلام آیت الله خوئی را نقل می کنیم تا مسئله روشن شود، ایشان می فرماید اولاً وراثت در امور قابل انتقال وجود دارد مثل مالی که از میتی به ورثه اش می رسد و دیگر شامل صفات مثل سخاوت و شجاعت و امثالهما نمی شود و ولایت نیز از همین اوصاف می باشد، ثانیاً ولایت یک امر جعلی و اعتباری است و قابل وراثت و انتقال نیست فلذا باید از طرف شارع مقدس جعل شود بنابراین حدیث بر ولایت دلالت ندارد و اصلاً ولایت تخصصاً از حدیث خارج است چونکه حدیث مربوط به علم و اخذ علم است.

اشکال استاد حفظه الله بر کلام آیت الله خوئی:

آیت الله خوئی وراثت را دست کم گرفته درحالی که توارث بسیار مهم است زیرا تکویناً اثر دارد و ما اثراتش را از قران و روایات عرض خواهیم کرد، در بحار بابی درباره خلقت انسان منعقد شده و روایات زیادی نقل شده در این رابطه که وقتی خداوند انسانی را توسط نطفه مرد و زن خلق می کند علاوه بر مسائلی که مربوط به نطفه ها می باشد ثابت شده که در نطفه ژغائی وجود دارد که حامل وراثت هستند یعنی حامل اوصافی هستند که در آباء و اجداد این فرد وجود داشته اند و با انعقاد نطفه خداوند متعال نطفه را هم به شکل و شمائل

جسمی و هم به اوصاف روحی یکی ازاجدادش از همین صاحب نطفه تا آدم قرار می دهد، حالا ما برای نمونه یکی از این روایات را می خوانیم، بحار جلد ۵۷ صفحه ۳۸۵ طبع بیروت باب خلق الانسان فی الرحم حدیث ۱۲۴: ﴿وَعَنْ عَلِي بْنِ رِيَّاحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: مَا وَلَدَ لَكَ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَسَى أَنْ يُولَدَ لِي؟ إِمَّا غُلَامٌ وَإِمَّا جَارِيَةٌ. قَالَ: فَمَنْ يَشَبِّهُ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَسَى أَنْ يَشَبِّهُ؟ إِمَّا أَبَاهُ وَإِمَّا امْرَأَتَهُ. فَقَالَ: لَا تَقُولَنَّ هَذَا إِنْ النُّطْفَةُ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الرَّحِمِ أَحْضَرَهَا اللَّهُ كُلَّ نَسَبٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَ آدَمَ، فَرَكِبَ خَلْقَهُ فِي صُورَةٍ مِنْ تِلْكَ الصُّورِ، أَمَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ "فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ" مِنْ نَسَبِكَ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ آدَمَ.﴾

خبر مذکور مربوط به خلقت جسم و بدن بود اما خوب روایات بسیاری نیز در مورد اوصاف روحی داریم مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام به برادرش عقیل فرمود که من می خواهم همسری را اختیار کنم که از او فرزندان شجاعی بوجود بیاید که خوب عقیل رفت و از قبيله بنی کلاب حضرت ام البنین علیها السلام را انتخاب کرد و گفت اینها خیلی شجاع هستند و یا مثلاً صاحب بحار در ص ۹۸ از جلد ۴۲ بحار از ابن ابی الحدید نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل پرچم را به دست فرزندش محمد بن حنفیه داد و به او گفت حمله کن منتهی محمد قدری توقف کرد، حضرت از او علت توقفش را پرسید و او در جواب گفت از طرف دشمن مثل باران تیر می بارد، حضرت پرچم را از او گرفت و فرمود: ﴿أَدْرَكَكَ عَرَقٌ مِنْ أُمَّكَ﴾ یعنی توکه نرفتی جلو علتش این است که یک عرقى بواسطه وراثت از مادرت داری و سپس خود حضرت با پرچم حمله کردند و لشگر دشمن را شکست دادند، خلاصه اینکه از این قبیل روایات زیاد داریم فلذا نباید توارث را که هم در بدن و هم در اوصاف روحی تاثیر دارد کوچک بشماریم، اصلاً همان زیارت وارث که می خوانیم: ﴿السَّلامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ...إِلَى آخِرِ﴾ نیز بر همین مطلب (وراثت صفات روحی) دلالت دارد فلذا با توجه به این مطالب امام رضوان الله علیه می فرماید ورثة الانبياء فقط مربوط به اخذ علم آنها نیست بلکه ناظر به خط مشی و عملکرد آنها نیز می باشد به این معنی که خداوند متعال

افرادى را برای اداره جامعه طبق خواست و اداره خودش قرار داده است، به یاد خطبه ای از نهج البلاغه درباره انبیاء افتادم که در آن گفته شده: ﴿بَعِثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِثْلَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِيغِ، وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُزِيلُوا عَنْهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ. مِنْ سَقْفِ فَرْوَقِهِمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادِ تَحْتِهِمْ مُؤْضِعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَأَحْجَالَ تُفْتِيهِمْ، وَأَوْصِيَاءَ تُهْدِيهِمْ، وَأَخِذَاتٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ...إِلَى آخِرِ﴾، بنابراین امام رضوان الله علیه می فرماید باید به رهبری و مدیریت مردم و جامعه در مسائل مختلف توجه شود و ما باید سنت پروردگار را در نظر بگیریم که همیشه یک مدیر و مدبر و رهبری برای اداره امور جامعه قرار داده یعنی انبیاء اگر نبودند ائمه و اگر نبودند نواب و قائم مقام ائمه باید رهبری و مدیریت جامعه را به عهده بگیرند، پس امام رضوان الله علیه از این دیدگاه به احادیث مذکور نگاه می کند که دیدگاه بسیار لازم و خوبی می باشد زیرا طبق روایات ما مردم هیچگاه نمی توانند بدون رهبر و راهنما باشند و رهبر آنها نیز باید از طرف خداوند متعال معین شود و الا نقص در خلقت لازم می آید.

خوب و اما بنده به آیات و روایات و نهج البلاغه مراجعه کردم و مواردی که در آنها ارث ذکر شده بود را جمع آوری کردم و دیدم که "ورث یرث" فقط مربوط به مال و چیزهای قابل انتقال نیست بلکه اعم است و معنای بسیار وسیعی دارد، مثلاً در سوره انبیاء ۱۷ پیامبر ذکر شده که خب عملکرد آنها ذکر شده، اصلاً از حضرت آدم تا خاتم همه انبیاء یک خط مشی و عملکردی داشته اند وقران کریم نیز پیغمبران را گاهی در میدان جنگ و گاهی در سلطنت و حکومت نشان داده است، حالا که پیغمبر نیست و امام هم نیست باید این خلاً توسط علماء پر شود و پرکردن این خلاً قطعاً به منبر رفتن و حدیث خواندن و مسئله گفتن نمی باشد بلکه مدیریت جامعه اسلامی مد نظر می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين